



## کتاب "تذکر الانقلاب" : «آئینه تمام نمای فجایع حکومت سقوی»

از دانشمند گرانقدر و محقق نستوه مسائل تاریخی کشور جناب استاد سیستانی کمال امتنان دارم که با نوشته مبسوط خود تحت عنوان "تکملة برکتاب حبیب الله کی بود، عیاری از خراسان یا دزدی از کلکان؟"، آخرین اثر واقعه نگار و مؤرخ شهیر کشور مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره تحت عنوان "تذکر الانقلاب" را به علاقمندان و خوانندگان این پورتال وزین معرفی و معلومات دلچسپ و مهم را پیرامون وقایع و رویدادهای سیاسی افغانستان از قوس 1307 یعنی یک ماه قبل از سقوط رژیم امانی تا 3 سنبله 1308 شمسی (دسمبر 1928 تا اگست 1929) به استناد آن کتاب ارائه داشتند. اما امتنان مزید من از محترم آقای علی امیری ناشر و مهتم کتاب است که چگونه به این اثر نایاب و معتبر دست یافتند و کمر همت به نشر آن بستند و بدانوسیله خدمت بزرگ را در راه روشن ساختن حقایق تاریخ معاصر کشور انجام دادند که این اقدام نیک و مهم را به جناب علی امیری صمیمانه تبریک میگویم.



مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره - واقعه نگار و مؤرخ شهیر کشور

با آنکه متن اصلی کتاب را تا حال ندیده و نخوانده ام، ولی با محتوای کلی آن قبلاً آشنا بوده و همیشه فکر میکردم که چگونه میتوان اصل کتاب را پیدا کرد. آشنایی اولی من با کتاب مذکور از اینقرار بود: یکی از روزهای اواسط سال 2000 میلادی دخترم حلیمه کاظم که مصروف تحصیل دوره ماستری در رشته ژورنالیزم در پوهنتون نیویارک بود،

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

مرا در جریان نشر یک کتاب به زبان انگلیسی تحت عنوان: (کابل در محاصره: یادداشت‌های فیض محمد در باره قیام 1929) "Kabul Under Siege, Fayz Muhammad's Account of the 1929 Uprising" گذاشت که توسط یکی از استادان آن پوهنتون - پروفیسور رابرت مک چسنى Robert D. McChesney نوشته و در 1999 در پرنستن - نیو جرسی Princeton - New Jersey در امریکا چاپ شده بود. من نام مک چسنى را شنیده بودم و از علاقمندی او به مسائل تاریخی افغانستان اطلاع داشتم، زیرا او چند سال قبل در اواخر دهه 80 کتاب هفت جلدی "امان التواریخ" - این اثر قلمی نفیس و نایاب را برای کتابخانه پوهنتون نیویارک خریداری کرده و در آنجا محفوظ داشته بود (درباره این کتاب البته بعداً معلومات تقدیم خواهم کرد)، لذا از دخترم خواستم تا کتاب "کابل در محاصره..." را فوری خریده و برام ارسال دارد.

در شناسنامه کتاب در همان ورق اول به انگلیسی نوشته شده است: «فیض محمد، 1931، کاتب تذکر انقلاب»، که مک چسنى آنرا تحت عنوان "کابل در محاصره..." ترجمه، تلخیص، تجدید شکل و تحشیه کرده است و ناشر آن "مارکوس وینر" (Markus Wiener) در امریکا میباشد. این کتاب جمعاً در 308 صفحه، با یک مقدمه و در چهار قسمت تدوین شده است، دارای شش نقشه، 25 قطعه عکس تاریخی در متن و یک اختتامیه با یاداشتها، لغتنامه، فهرست مأخذ و شاخص افراد و نامها میباشد که نویسنده بر آن علاوه کرده است.

در مقدمه کتاب نخست مختصری در باره زندگینامه و آثار کاتب و نیز شرح مختصر در چگونگی رویداد های سال 1929 نگاشته شده؛ در قسمت اول از تسخیر کابل توسط تاجیک ها زیرچهار عنوان بحث بعمل آمده و در قسمت دوم که بیشترین قسمت کتاب را می سازد، شرح استحکام رژیم سکوی و تشدید مقاومت ها علیه آن تحت 18 عنوان گنجانیده شده است؛ قسمت سوم به موضوع هزاره ها و حبیب الله در چهار عنوان اختصاص یافته و قسمت چهارم ورود محمد نادرخان و تفاهم هزاره ها را نیز تحت چهار عنوان مورد بررسی قرار داده است.

اینکه چگونه مک چسنى به این اثر دسترسی پیدا کرده، جالب است که در پیشگفتار خود می نویسد که او این اثر را از روی ترجمه روسی کتاب کاتب به انگلیسی برگردانیده و در ترجمه دقیق آن مواجه با مشکلات بوده است. مک چسنى از دانشمند فرانسوی - خانم "می اسکینازی" که صاحب معلومات فراوان در دوره امانی و بعد آن میباشد و همچنان یک تعداد شخصیت های افغان به شمول آقایون سید عسکر موسوی و امین طرزی و نیز خانم هلینا ملکیار که در کار معادلت و دقت انتخاب کلمات و معانی خاص آن و نیز اصطلاحات معموله در زبان دری، نام اشخاص و محلات با نویسنده و مترجم کتاب همکاری نموده اند، ابراز ممنونیت کرده است.

سؤال مهم اینست که دست نویس کتاب "تذکر انقلاب" در افغانستان در دسترس کی قرار داشت و چگونه و چه وقت این اثر بدست محقق روسی یا مؤسسه مربوطه رسیده و چرا روسها به ترجمه آن به زبان روسی اقدام کرده اند تا آنکه متن روسی مورد توجه مک چسنى قرار گرفته و موصوف آنرا به انگلیسی ترجمه و به چاپ رسانیده است؟

البته این سؤال نیز متوجه جناب علی امیری نیز میگردد که بر امتنان من خواهند افزود، اگر لطف کرده و توضیح بفرمایند چگونه به متن اصلی این اثر دسترسی پیدا کرده اند و آیا نسخه اصلی و قلمی آنرا در اختیار دارند و یا اینکه کتاب را از روی کاپی قلمی آن برداشته و بعد ویراستاری آنرا به چاپ رسانیده اند؟

در ارتباط به پرسش فوق قابل ذکر میدانم که محترم جناب محمد عمر صدیقی دوازده سال قبل طی یک مقاله تحت عنوان "نسخه خطی سراج التواریخ" منتشره شماره 130 هفته نامه امید - مورخ 25 میزان 1373 (17 اکتوبر 1994) شرحی دارد که میتواند سرنخ رشته را بدست دهد به این متن:

د پانیو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

صدیقی می نویسد: «در سال 1981 که اینجانب متصدی امور آرشیف ملی کشور بودم، روزی در محضر دانشمندان در آن مؤسسه ذکری از سراج التواریخ به میان آمد. این یادآوری مرا برآن داشت تا درین باره برمعلوماتم بیفزایم. براین اندیشه با مرحوم داکتر امیر محمد اثیر که عضو مسلکی آرشیف ملی بود، موضوع را یادآوری کردم. از حسن اتفاق مرحوم داکتر اثیر گفت من شاگرد مرحوم ملا فیض محمد هزاره بودم و با پسرش آشنائی دارم. از شنیدن این جمله مسرور شده گفتم می شود با فرزند کاتب مرحوم دیداری میسر شود؟ داکتر اثیر وعده داد این خواسته را میسر سازد.»

صدیقی در ادامه می نویسد: «بعد من و داکتر اثیر به خانه پسر مرحومی که شخص معمری بود، رفتیم. ضمن صحبت پرسیدم از پدر مرحوم شما آثاری باقی مانده است؟ او در جواب نمی خواست چیزی بگوید؛ عادتاً بعضی اشخاص با کارمندان دولت چندان اعتمادی ندارند، خصوصاً که موضوعات نوشته ها و آثار قلمی فرهنگی و تاریخی در میان باشد... موضوع به صحبت آینده موکول شد. بعداً مرحوم داکتر اثیر را وادار ساختیم که به پسر کاتب مرحوم اطمینان بدهد هر اثری که از پدر مرحومش باشد و به هر قیمتی که بخواهد، آرشیف ملی می خرد و قول میدهم که هیچ تکلیفی متوجه شان نشود. بیشتر تشویش مالک آثار این بود که جریان در زمان حکومت ببرک کارمل در میان بود و هرکس از خود می ترسید، چه رسد که پای مامورین دولت در میان باشد. بهر صورت موافقه کرد تا آثاری که از مرحوم پدرش موجود است به آرشیف ملی بفروشد. هینتی به شمول مرحوم استاد حبیبی، مرحوم استاد بیسد و مرحوم داکتر اثیر و نویسنده این سطور جهت ارزیابی و قیمت گذاری آثار موجود در منزل پسر مرحومی مشغول شدیم. بلاثر نسخه اصلی خطی کتاب سراج التواریخ که در حاشیه یک صفحه آن ملاحظه شد مرحوم امیر حبیب الله خان سراج به قلم خودش نوشته شده بود، با چند قطعه فرامین دربار عنوانی مرحوم کاتب و چند ورق از جریان دوره سلطنت امیر حبیب الله کلکانی بدست آمد. مجموع این آثار به یک لک و چند هزار افغانی خریداری شد که هیچگاه مالک آثار فکر نمیکرد به چنین مبلغ زیاد بتواند آثار را به دولت بفروشد.» صدیقی که نگران حفظ این اسناد بود، در ختم مقاله خود چنین افزود: «آثار مذکور مشرح به دفاتر آرشیف ملی ثبت و قید گردید. خداکند درین چور چپاول های آخری، آن آثار ارزشمند به یغما نرفته باشد.»

از ورای نوشته محترم محمد عمر صدیقی که یکی از شخصیت های مسن ومحترم اجتماع افغانی در شمال کالیفورنیا بوده و اکنون سخت مریض میباشند، استنباط میگردد که مجموعه اوراق مربوط به دوره سلطنت امیر حبیب الله کلکانی احتمالاً همان کتاب "تذکر الانقلاب" باشد که بعداً به نحوی در دست چپاولگران شوروی افتاده و آنرا به مسکو انتقال داده و به روسی ترجمه کرده اند و سپس متن روسی آن توسط مک چسنی به انگلیسی ترجمه گردیده است.

طوریکه فوقاً اشاره شد، مک چسنی کتاب "تذکر الانقلاب" را نه تنها به حیث مأخذ اصلی کتاب خود ترجمه کرده، بلکه با تغییر شکل به تلخیص و تحشیه آن نیز پرداخته است و لذا از ذکر مکمل همه رویداد ها، طوریکه در اصل کتاب دیده میشود، خودداری نموده و آنرا خلاصه ساخته و بر بعضی موضوعات تبصره های خود را به حیث تحشیه برآن افزوده است. چنانچه وقتی مقاله استاد سیستانی - "تکملة برکتاب حبیب الله کی بود..." منتشره این پورتال را در هفت قسمت خواندم، برایم حالی شد که در متن کتاب "کابل در محاصره" از ذکر بعضی رویداد انصراف صورت گرفته است. طور مثال وقتی کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" را می نوشتم، در مبحث مربوط به دوره حکومت کلکانی راجع به تلاش امیر و اطرافیانش برای ازدواج با دختران خانواده های سرشناس و معزز کابل و وارد کردن فشار به فامیل های آنها، تنها این متن را یافتم و آنرا ترجمه کرده و درج کتاب نمودم:

«فیض محمد کاتب، نویسنده سراج التواریخ در آخرین اثر خود که به شکل یادداشت های روزمره وقایع را درج نموده و اصل آن اکنون در پوهنتون نیویارک بوده و اخیراً تحت عنوان "کابل در محاصره" به انگلیسی ترجمه شده است، در مورد این ازدواج چنین مینگارد: " مؤرخ اول اپریل : حبیب الله که صاحب یک حرم بزرگ بود، تصمیم گرفت که با

دختران سردار نصرالله خان مرحوم و سردار امین الله خان پسر امیر عبدالرحمن خان را که در آن وقت در زندان بود، ازدواج نماید. لاکن آنها به این ازدواج تن در ندادند و وقتی حبیب الله متوجه شد که آنها قبلاً در عقد کسی دیگر بوده اند، نخواست از زور کارگیرد و از آن منصرف شد. بعد نظر خود را متوجه دختر زیبای سردار محمد علی پسر سردار پیرمحمد و نواسه سردار سلطان محمد خان کرد. اما دخترتصمیم گرفت به خوردن زهر خود را از ازدواج جبری آزاد سازد. شکر خدا که او زنده ماند. دوهفته بعد حبیب الله باز تلاش کرد تا دختر را به ازدواج راضی سازد. «کاتب در یادداشت مؤرخ 16 اپریل خود چنین بیان میدارد: «حبیب الله برای گرفتن دختر محمد علی به زور مصمم شد و دستور داد تا او را نزدش بیاورند. اما دختر باز هم رد کرد. او بخانه مادر دختر عسکر فرستاد و آنها مقاومت کردند. بالاخره آنها را به زور نزد او آوردند، ولی حبیب الله در آنروز دست تجاوز به دختر دراز نکرد. اما یکماه بعد باز امیر برای گرفتن آن دختر محمد زانی تلاش کرد و حرم خود را بخانه عبدالقدوس خان صدراعظم در برج یادگار شهر آرا انتقال داد و ارگ را از زنان دیگر خود تخلیه کرد.»

فیض محمد کاتب در ادامه ماجرا می نویسد: «مؤرخ 26 اپریل : امشب حبیب الله خان دستور داد تا دختر سردار نصرالله خان را با مادرش (مادر عزیزالله خان) بزور در ارگ نزد او آورند. موصوفه گفت که نکاح او با امان الله توسط حافظ محمد حسن در حضور شاهدان قبلاً صورت گرفته است. حبیب الله به آنها اخطار داد در صورت غلط بودن موضوع ، به آنها شدیداً جزا خواهد داد. او زن را برداشت با خود برد و فردا به او اجازه داد بخانه خود برود، و اما دستور داد که تمام حرم امیر حبیب الله سراج به همه غنیمت داده شوند، طوریکه دختران و زنان هزاره را امیر عبدالرحمن و پسرش به غنیمت داده بودند، تا مردم از آن درس عبرت گیرند.»

این همان متنی بود که اینجانب در کتاب "زنان زیر فشار عنعنه و تجدد" منتشره 2005 در صفحه 185 و 186 آن از کتاب: رابرت مک چسپی: "کابل در محاصره ...."، متن انگلیسی، صفحات 144 و 145 ترجمه و اقتباس کرده بودم، ولی وقتی به اصل کتاب "تذکره انقلاب" دیده شود، طوریکه در مقاله استاد سیستانی ذکر گردیده است، مثالهای دیگر نیز در ارتباط با احضار عده ای از خانم های خانواده محمد نادرخان که آنوقت در پناه حریم خانواده حضرات مجددی قرار داشتند، به ارگ و برگشتاندن دوباره آنها پس از یکی دو شب و روز به آنجا، وجود دارد که در کتاب "کابل در محاصره" ذکر نشده است.

اگرچه کتاب "تذکره انقلاب" رویداد های مهم پنجاه روز اخیر دوره سقوی و آمدن سپه سالارمحمد نادر خان و برادران او را به کابل و سقوط حکومت کلکانی را دربر ندارد و کاتب نسبت مریضی ناشی از لت و کوب قوای سقوی توان نوشتن را نداشته است، اما محتویات آن برای هفت ماه اول آن دوره یک سند تاریخی مهم محسوب میشود که پرده از استبداد، بی قانونی، خودسری، فساد و بی نظمی آن دوره برمیدارد و حقایق تلخ آنرا برملا می سازد.

بار دیگر نشر این کتاب را به آقای علی امیری و معرفی آنرا به خوانندگان این پورتال به استاد سیستانی گرامی تبریک میگویم و سعی میکنم تا هرچه زودتر یک نسخه آنرا از کابل بدست آورم و با مطالعه آن مستفیض شوم. (پایان)